

حماسه گیلگمش و روایت‌های مختلف

اثر: دکتر علی محمد مؤذنی

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

و پارسا یعقوبی

(از ص ۱۶۹ تا ۱۸۶)

چکیده:

حماسه گیلگمش که اصل سومری اما روایت بابلی دارد از ترجمه زبانهای اروپایی از لوحه‌های سنگی آن به زبان فارسی برگردانده شده است و در قالب چند ترجمه کامل یا تلخیص به دست ما رسیده است. هر چند سیر اصلی داستان یک روایت دارد اما در بسیاری موارد مطالبی متفاوت در بعضی از روایات بیان شده است. در این تحقیق به تمام جزییات نمی‌پردازیم زیرا توضیحات برخی موارد تأثیری عمده در فهم اصل داستان ندارد اما در مواردی دیگر بر تفسیر آن تأثیری مستقیم می‌گذارد. مثلاً وجود یک آیین مانند کشتی یا قربانی و نحوه آن کاملاً بر باورهای صاحبان آن اساطیر مبتنی است.

در این مقاله سعی شده است تا ضمن بیان شواهد تعدد روایت و دلایل آنها، درباره صحت و سقم آنها داوری شود و ارزش کار در آن است که محققان حماسه گیلگمش را از داوری یک جانبه برحذر می‌دارد.

مبنای تحقیق کتاب (Ancient Near Eastern Texts by James B. Prichard)

متون شرق نزدیک باستان از جیمز ب. پیرچارد) می‌باشد، علاوه بر آن از چند ترجمه کامل و ملخص استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، حماسه، اساطیر بین‌النهرین، اساطیر سومر و

بابل، حماسه گیلگمش.

مقدمه:

در متونی که سه چهار قرن از عمرشان می گذرد اغلب به دلایلی همچون رسم الخط (تصحیف)، تحریف سهوی یا عمدی در ترجمه لفظ یا استنباط مفهوم شاهد اختلاف نسخ هستیم. به ناچار در متونی که به چند هزار سال قبل مربوط می باشد تعدد روایت امری طبیعی می نماید خصوصاً متون باستانی که با کندوکاو و حفاری به دست می آید. تعدد روایت متون اخیرالذکر را می توان با چند دلیل توضیح داد:

اولاً این متون یکباره بدست نمی آید، ثانیاً نسخه هایی از اصل داستان در زمانهای متفاوت تحریر می شود، ثالثاً گاهی مقداری از متن که افتاده است پژوهشگر آن را حدس می زند و بر متن می افزاید؛ رابعاً در برخی زبانها کلمات و عباراتی هستند که چند معنایی اند که مفسر، مترجم؛ یا مصحح در این مورد نیز ممکن است اشتباه کند.

تعدد روایت به هر دلیلی که باشد کاریست که به وقوع پیوسته است اما مهم آن است که پژوهشگر به تمامی روایات توجه داشته باشد بخصوص در مورد متون اساطیری که پایه باورها و اعتقادات (دینی، فلسفی، اجتماعی) است، کمترین افزایش بر متن یا کاهش از آن که به یک کنش یا حادثه آیینی مربوط است می تواند کج فهمی های عمده فراهم آورد. از طرفی نیز تشخیص صحیح چند داستان اساطیری می تواند برای حدس درست حلقه های مفقوده اساطیر دیگر الگویی مناسب باشد.

حماسه گیلگمش که اصل سومری اما روایت بابلی دارد، از ترجمه زبانهای اروپایی از لوحه های سنگی آن به زبان فارسی برگردانده شده و در قالب چند روایت کامل یا تلخیص به دست ما رسیده است. هر چند سیر اصلی داستان یک روایت دارد اما در بسیاری موارد مطالبی متفاوت در بعضی از روایات بیان شده است. در این تحقیق به تمام جزئیات نمی پردازیم زیرا توضیحات برخی موارد در فهم اصلی داستان تأثیر عمده ای ندارد اما در مواردی دیگر بر تفسیر آن تأثیری مستقیم می گذارد مثلاً وجود یک آیین مانند کشتی یا قربانی و نحوه آن کاملاً بر باورهای صاحبان آن اساطیر مبتنی است.

اگر در ترتیب داستان، وجود یا عدم آن آیین یا شیوه آن درست بیان نشود برای درک داستان دچار مشکل خواهیم شد. گفتنی است نگارنده در حدی نیست که در باب

حماسه گیلگمش و روایت‌های مختلف / ۱۷۱

صحت یا سقم روایات داوری کند اما ممکن است آوردن برخی شواهد در بعضی موارد به درک مقرون به صحت متن کمک کند و بیشتر سعی بر آن است تا این نقل روایات برای کسانی که قصد پژوهش در این باب را دارند، راهگشا باشد.

شیوه کار

مبنای کار کتاب (Ancient Near Eastern Texts by James B. Prichard) متون شرق نزدیک باستان از جیمز ب. پیچارد) است که تمام اساطیر و متون حقوقی، اجتماعی، ادبیات تعلیمی، جشن‌ها و سرودها، آوازهای عاشقانه و... بین‌النهرین بزرگ (سومر، اکد، بابل و مصر) را در این کتاب جمع‌آوری کرده است. این کتاب به دو دلیل مبنای تحقیق قرار گرفت: اولاً اینکه در چرخه ترجمه‌ای از لوحه‌های سنگی به زبان انگلیسی برگردانده شده است که اولین ترجمه از آن لوحه‌هاست و مورد دخل و تصرف واقع نشده است. ثانیاً در اغلب کتب درباره اساطیر بین‌النهرین (مانند اسطوره‌های بین‌النهرین از هنریتامک کال - اساطیر خاور میانه سامویل هنری هوک و...) به عنوان متنی معتبر یاد شده است.

کتب مورد استفاده دیگر چند ترجمه کامل است:

الف: حماسه گیلگمش، برگردان از لوحه‌های میخی جرج اسمیت، مترجم به زبان آلمانی گیورک بورکهارت، مترجم فارسی دکتر داوود منشی زاده.

ب: اسطوره‌های بابل و ایران باستان، پی‌یر گریمال ترجمه ایرج علی‌آبادی (قصه گیلگمش)

ج: اساطیر جهان، دونا روزنبرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان (داستان گیلگمش)
د: حماسه گیلگمش، برگردان از لوحه‌های سنگی طاها باقر، مترجم از عربی به انگلیسی سمیه شبندر، مترجم فارسی دکتر مهدی مقصودی.

علاوه بر این منابع، تحقیق دیگری نیز مورد استفاده واقع شده که حماسه گیلگمش به اختصار در آنها آمده است و در متن به صورت اختصار و در بخش منابع تحقیق به شکل کامل معرفی خواهد شد.

خلاصه حماسه گیلگمش:

حماسه گیلگمش ماجرای شاهی ستمگر است که دو سوم خدایی و یک سوم انسانی است و بر شهر اوروک فرمان می‌راند. مردم از زورگویی و تجاوز وی به حقوقشان به ستوه آمده به خدای خدایان آنو شکایت برده، دادخواهی می‌کنند به دستور آنو، غولی به نام انکیدو آفریده می‌شود تا گیلگمش را تنبیه کند ملاقات این دو با یک کشتی به دوستی می‌انجامد. انکیدو به قصر می‌آید، پس از چند روز به یاد فطرت وحشی خود دچار ملال می‌شود گیلگمش برای تنوع و رعایت حالش، وی را به جنگ خومبابا نگهبان جنگل سدر می‌برد. آنها با کشتن خومبابا فاتحانه به شهر بر می‌گردند. ایشتر الهه عشق، عاشق گیلگمش قهرمان می‌شود اما گیلگمش با بر شمردن جفاکاری‌های وی نسبت به عاشقان دیگر، عشق او را رد می‌کند. او عصبانی شده گاو آسمانی را برای حمله به این دو دوست از پدر خود آنو می‌گیرد؛ گیلگمش و انکیدو گاو را نیز می‌کشند. و... مدتی بعد انکیدو در خواب می‌بیند که خدایان مجمعی کرده‌اند تا او را بکشند زیرا اینان نگهبان جنگل سدر را کشته‌اند و شاید دخالت ایشتر هم بی‌تأثیر نبود. بالاخره انکیدو بعد از چند روز می‌میرد. گیلگمش که همیشه در پی جاودانی است (در مورد جنگل سدر هم در پی جاودانی بود) اینبار به جتسجوی اوتنایشتیم (نوح اسلامی) می‌رود تا راز بيمرگی را بیابد. او جریان طوفان و زنده ماندن خود را به گیلگمش می‌گوید. نیز می‌گوید: «خدایان زندگی را برای خود و مرگ را برای انسانها ساخته‌اند جاودان شدن من هم اتفاقی و به لطف «ائا»، خدای دانایی بود. اما گیلگمش اصرار می‌ورزید. او گیلگمش را به امتحانی وا می‌دارد و آن اینکه اگر هفت شبانه روز نخوابد، گیلگمش جاودانه شود. اوتنایشتیم به زن خود نیز دستور می‌دهد هر روز نانی کنار او بگذارد. اما گیلگمش نمی‌تواند بیدار بماند و همه وقت را می‌خوابد. اوتنایشتیم به گیلگمش می‌گوید تو شرط را باختی اما او انکار می‌کند اوتنایشتیم نانهای کپک زده را به او نشان می‌دهد گیلگمش می‌فهمد چقدر طولانی خوابیده است، سپس اوتنایشتیم او را متقاعد می‌کند که نمی‌تواند جاودان شود باید به شهر خود اوروک برگردد اما به رسم هدیه به گیلگمش می‌گوید تو که جاودان نشدی جال من گیلگمش آن را چیده راهی شهر خود می‌شود اما

وسط راه قصد استحمام دارد. در آبیگری به آب‌تنی می‌پردازد و گیاه را کنار آبیگر می‌گذارد ماری می‌آید و آن گیاه را می‌بلعد گیلگمش جوان شدی را نیز از دست می‌دهد به ظاهر دست خالی و با اندوه به شهر خود بر می‌گردد در حالیکه باری از تجربه و دانش با خود آورده بود و همگی را بر لوحه‌های سنگی در شهر اوروک حک می‌کند.

موارد اختلاف روایت:

موارد اختلاف نظر حماسه گیلگمش در روایتها از این قرار است: ماجرای طبل مقدس - آفریننده انکیدو - جنس و شیوه آفرینش انکیدو - برنده کشتی گیلگمش و انکیدو - علت رفتن به جنگل سدر - قربانی و نذر پیش از جنگل سدر - چگونگی رفتن به جنگل سدر و عاقبت آن.

۱- ماجرای طبل مقدس: در کتاب بیچارد از طبل مقدسی یاد شده است که گیلگمش با به صدا در آوردن آن، مردم را به استعمار می‌کشید لفظی که در کتاب به کار رفته است (drum) به معنی طبل است در پاورقی نیز نام آن را (pukku) پوکو آورده است (متون شرق باستان، بیچارد، ص ۷۳)

در ترجمه آقای شریفیان (ص ۳۴۴) و ترجمه آقای دکتر مقصودی (ص ۲۷) و نیز کتاب اساطیر خاورمیانه از هنری هوک ترجمه مزداپور (ص ۷۲) این طبل جزو لوازم شاهی گیلگمش یاد شده اما در ترجمه دکتر منشی‌زاده و ترجمه علی‌آبادی از آن سخنی به میان نیامده است و اما این طبل چه بوده است؟

درخت (هولوپ پو) بلوط بنی است که این درخت زندگی؛ محور جهان را آن زمان که با گسیختگی چند پاره «آسمان، زمین، زیرزمین» بود به هم پیوند می‌دهد تشنجات این جهان نمی‌توانست آن درخت را از بین ببرد اما افسوس باد جنوب بسیار تند می‌وزید که با بالا آمدن آب امکان داشت غرق شود پس اینانا سومری (همان ایشتر بابلی الهه عشق) از آنجا می‌گذشت درخت را از آب می‌گیرد در باغ مقدس خود در شهر اوروک می‌کارد درخت در باغ اینانا می‌روید روزی او قصد دارد تخت‌خوابی جهت زناشویی بسازد (عشقبازیهای ایشتر معروف است جایی که به گیلگمش پیشنهاد ازدواج گیلگمش

نامر دیهای او با عاشقان قبلی یادآوری می شود.)

ده سال طول کشیده بود تا درخت تنومند بشود اما هنگامیکه آن را بیفکنند ماری دور آن پیچید و مرغ ایمدوگود یا آنزو (مرغ طوفان) بالای آن لانه کرد سپس لیلیط دیو مادینه که خدای جنگل است در آن مسکن می گزیند این سه خیلی خطرناک هستند از طرفی اینانا مظهر باروی و رویش هستی است (اگر به او حمله شود کل هستی، ساقط می شود) اینانا نزد برادر خود آتو (UTU) همان شمش بابلی می رود از وی کمک می خواهد اتو به یاریش نمی آید اینانا از گیلگمش رزم آور کمک می خواهد؛ گیلگمش با سلاحهای خود مار را می کشد مرغ را به کوهستان و لیلیط را به بیابان فراری می دهد و درخت را می کند شاخه های آن را به اینانا می دهد تا برای خود تختخوابی بسازد و از کنده درخت برای خود یک « پیک کو» یا « پوک کو» و « میکو» یعنی طبل و چوب آن را می سازد که با آن می توانست تمام مردم را به بازی بگیرد. روزی این طبل و چوبش در دسری فراهم می آورد که سبب گریه و زاری دختر می شود آن گریه و زاری سبب می شود « پیک کو» و « میکو» به دوزخ بیفتند. در داستان سفر انکیدو به جهان زیرین که بخش الحاقی قصه گیلگمش است علت سفر انکیدو برای آوردن این طبل است. (پژوهشی در مرگ باگزیری گیلگمش، یا نیک بلان، ترجمه ستاری، ص ۱۴۷)

علاوه بر این در کتاب اساطیر خاور میانه هنری هوک (صص ۶۳ و ۶۲) آمده است که در آیین های اکدی (که بعدها مغلوب بابلیان می شوند) طبل های کوچک و بزرگ مانند « لی لیس سو» رایج بوده است امکان دارد « پوک کو» و « میکو» یکی از آنها باشد. به هر حال این طبل از مظاهر قدرت گیلگمش بود مانند انگشتری و عصای تیز که اهورا مزدا جهت آبادانی جهان که بعدها به ساختن « ورجمکرد» (پناهگاه ساخته شده جمشید) منجر می شود، به جمشید می دهد. جمشید وقتی که می بیند جمعیت دنیا زیاد می شود با انگشتری جهان را می چرخاند و با عصای تیز آن را سوراخ می کند. دفعه اول یک سوم، دفعه دوم دو سوم جهان بزرگتر می شود تا برای همه جا پیدا می شود. (یادداشتهای گائها، پورداوود ص ۴۳۲) و مشهورتر از همه انگشتر حضرت سلیمان است که مایه قدرت او بود و وقتی انگشتر توسط دیو ربوده می شود پیروانش از خدمت وی سر می

تابند. بنابراین نیامدن طبل مقدس در کتاب جرج اسمیت ترجمه منشی زاده و پیر گریمال ترجمه علی آبادی می تواند نوعی ضعف برای این کتابها باشد زیرا غرض از خلقت انکیدو که بعدها به سلسله ماجراها می انجامد کنترل یاغیگری گیلگمش است و گیلگمش قدرت منجر به یاغیگری را از همین طبل مقدس می گرفته است.

۲- آفریننده انکیدو:

درباره آفریننده انکیدو در کتاب پیچارد آمده است که :

Aruru washed her hands , pinched off clay and cast in on the steppe. (p.74)

یعنی آرورو (ایزد بانوی بزرگ) دستانش را شست، گل را خمیر کرد و طرحی در دشت به قالب کشید. در بقیه ترجمه ها هم خالق انکیدو، آرورو است بجز ترجمه شریفیان از کتاب اساطیر جهان که آفریننده انکیدو را نین سون (مادر گیلگمش) معرفی کرده است (ص ۳۴۵).

آفرینش انکیدو توسط نین سون از دو جهت منتفی است: اول آنکه نین سون مادر گیلگمش است و برای فرزند خود رقیب و تنبیه کننده ای به نام انکیدو نمی سازد همان نین سونی که در تمام موارد مواظب گیلگمش است مثلا وقتی گیلگمش به همراه انکیدو قصد دارد به جنگل سدر برود و با غول آنجا با نام خومبابامبارزه کند نین سون اعتراض کنان و دعا خوانان رو به شمش (خدای آفتاب) می گوید: «به فرزندم گیلگمش چرا دلی چنین نگران و بی تاب دادی و او را برانگیختی که سودای سفر دور کند» (ترجمه مقصودی، ص ۵۷) و یا در جایی دیگر می گوید: «هر روز اگر، ای شمش، انا، معشوقه خود را طلب کنی باشد که وی از تو روی گرداند تا همسرت، انا، تو را به یاد گیلگمش (حفظ او) وادارد» (ترجمه منشی زاده ص ۴۳) دوم آنکه: گزارنده خوابهای گیلگمش نین سون است که در تعبیر خوابها بدون ذکر نام انکیدو؛ می گوید: «ای گیلگمش یاری مهربان برای تو می آید دوست تو خواهد شد» اگر نین سون آفریننده انکیدو باشد مفهوم گزارنده خواب از او سلب می شود چون از جریان واقعی مطلع است و می تواند به گیلگمش خبر دهد نه آنکه پیشگویی کند.

احتمال می‌رود چون آرورو خدای بانوی بزرگ و نین سون نیز ایزد بانو و هم مادر گیلگمش است مادر بودن با خالق بودن خلط شده است البته در ترجمه منشی زاده (ص ۲۹) نام مادر گیلگمش ریشات آمده است شاید آرورو و نین سون یکی باشد!

۳- جنس انکیدو سوم: در مورد جنس انکیدو در کتاب پیچارد همانطور که در بند دوم تحقیق آمد جنس او از خاک است سایر کتب مورد نظر ما نیز بر این قول متفق اند الا ترجمه منشی زاده که می‌گوید: (آرورو) دستهای خود را شست گل به دست گرفت و آب دهان مادر-خدایی خویش آن را تر کرد انکیدو را سرشت، پهلوانی آفرید با خون و دم «نی نیب» خداوند پرخاشگر. (ص ۲۳)

تفاوت بحث یکی در سرشتن خاک با آب دهان مادر خداست که در متون دیگر نیامده است دیگر آنکه علاوه بر خاک می‌گوید با خون و دم «نی نیب» او را آفرید سدیگر در متون دیگر نینورته به جای نی نیب (خدای جنگ) است. البته در اساطیر بین النهرین و بابل آفرینش از لاشه یک موجود وجود دارد همانطور که در قصه آفرینش بابلی آمده است: مردوخ خدای جوان در جنگ با تیامت او را می‌کشد و تن او را مانند صدف حلزون یا ماهی می‌شکافد از یک نیمه اش آسمان و از نیمه دیگرش زمین را می‌سازد و از آب دهان تیامت ابرهای سبکبار، باد و باران را می‌آفریند و از زهر او مه غلتان را به وجود می‌آورد و از چشمانش فرات و دجله می‌گشاید. (بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین ن.ک ساندرز ترجمه اسماعیل پور ص ۱۴۶) و (اسطوره‌های بین النهرین مک کال ترجمه عباس مخبر صص ۷۸-۷۹)

اما اینجا تصور خلقت انکیدو از خون و دم نی نیب غلط است علت آن هم در ترجمه است زیرا همانطور که در کتاب پیچارد آمده است:

Ninurta. p.74 off spring of...essnce of

از نقطه چینی که بگذریم مشکل در ترجمه کلمه lessnce است که به خون ترجمه شده است در حالیکه غرض از آن اکسیر، جوهره است که می‌خواهد بگوید وقتی او از خاک آفریده شد در آفرینش حاکی انکیدو جوهر و جرأت خدای جنگ بکار رفته بود نه آنکه

او از خون نی نیب (شاید نام دیگر خدای جنگ که همان نینورته باشد) آفریده شد.

۴- برنده کشتی گیلگمش و انکیدو: یکی از مهمترین موضوعات مربوط به برنده کشتی میان گیلگمش و انکیدوست که به دلیل مبهم بودن بیان مجبوریم مقداری از متن را بیاوریم. پیچارد بعد از موضوع گلاویز شدن گیلگمش و انکیدو و تکان خوردن دیوار چنین ادامه می‌دهد:

As Gilgamesh bent the knee	الف: گیلگمش زانویش را خم کرد
His foot on the ground	پاهایش در زمین بود
His fury a bated	خشمش فروکش شد
and turned away	و به کناری رفت
Enkidu to him	انکیدو به گیلگمش گفت
Speak up above is the head	تو یکتا مردی هستی که مادرت
As one alone the mother bore thee	ترا زاده است
The wild cow of the steer	مادرت نین سون همچون
fold ninsunna !	او وحشی مقدس است.
Kingship over the people	شاهی بر مردمان
Enlil has granted thee!	انلیل ترا بخشیده است
They kissed each other	پس آن دو همدیگر را بوسیدند
and formed a friendship (p.79-78)	و با هم دوست شدند

ب: (بعد از نبردی طولانی) این یکی (گیلگمش) او (انکیدو) را مثل زنی می‌فشرده و می‌چرخاند تا خود بر او می‌افتد او را بلند می‌کند پیش پای مادر می‌اندازد مردم با حرمت و حیرت، قدرت گیلگمش را می‌نگرند انکیدو بلند می‌شود نگاهی به رقیب می‌افکند چهره او تیره می‌شود دستها بر کفل‌های خسته فرو می‌افتند اشک چشم او را پر می‌کند بعد مادر گیلگمش به انکیدو می‌گوید تو فرزند منی. انکیدو هم می‌گوید مادر،

من در نبرد برادر خود یافتم. گیلگمش هم به او می‌گوید تو دوست منی دوشادوش من بجنگ. (ترجمه منشی زاده ص ۳۲)

ج: اما گیلگمش چونکه پای بر زمین استوار کرد خیمه بر انکیدو زد او را فروافکند آتش خشمش فرونشست و روی بگرداند و عزم رفتن کرد و این چنین که آرام یافت انکیدو او را گفت تو انسانی بی‌همتایی. مردی که نین سون‌زاده باشد او که مادر است همچون گاو مقدس وحشی. و انلیل ترا سرافراز کرد و او رنگ شاهی داده است (ترجمه مقصودی ص ۴۳).

د: این مبارزه زمانی پایید سرانجام گیلگمش زانو خم کرد آنگاه که خشمش فرو نشست ترس او را برداشت اما انکیدو بی‌آنکه از پیروزی خود بهره‌گیرد سلطان را بلند کرد و گفت ای گیلگمش می‌پنداشتم تو سلطان ستمگری هستی. اما می‌بینم تو سلطان دلاور و از تمام مردم برتر هستی من قصد ندارم تاج و تخت به ارث رسیده از پدرت را از تو باز بگیرم تو بر تخت فرمانروایی اوروک باش اگر می‌خواهی مرا به دوستی بپذیر. گیلگمش که دید خوابش تعبیر شده است انکیدو را در آغوش کشید. (ترجمه علی‌آبادی از پیرگرمال ص ۲۳)

س: آندو مانند دو ورزشای وحشی با هم کشتی گرفتند چارچوب دروازه را شکستند سرانجام گیلگمش زانو بر زمین استوار ساخت و روی از انکیدو برتافت ناگهان خشم او را رها کرد زیرا بی‌درنگ دریافت که این مرد به ظاهر غریبه باید انکیدو باشد که در رویاها دیده است انکیدو که دید گیلگمش از وی روی برتافته است با حرمت تمام گفت: «درود بر تو ای گیلگمش که انلیل ترا شاهی داده است و مادرت نین سون که پسر بزرگ به دنیا آورده، تو از تمام رعایا بالاتر هستی پس آندو با هم دوست شدند» (ترجمه شریفیان ص ۳۵۲).

ص: گیلگمش و انکیدو گلاویز بودند زورآور چون دو نر گاو/چارچوب دروازه شکست، دیوار به لرزه درآمد /پای گیلگمش بر زمین استوار، زانو خمیده/ خشمش کاستی گرفت و باز گشت /انکیدو بانگ برآورد نین سون مادرت، آن ماده گاو وحشی، یکی نرگاو زاده است /و انلیل او را شهریار کرده است. (اساطیر خاور نزدیک، جان‌گری، ترجمه

باجلان فرخی ص ۶۶).

م: فرهنگ اساطیر آشور و بابل (از مجموعه لاروس) ترجمه اسماعیل پور (ص ۹۷) اساطیر خاورمیانه هنری هوک ترجمه مزداپور (ص ۵۷) اسطوره‌های بین‌النهرین مک کال ترجمه مخبر (ص ۵۴) بدون ذکر نام برنده کشتی از سرانجام دوستی برانگیز آندو سخن می‌گویند. همانطور که ملاحظه می‌شود در ترجمه فرهنگ لاروس - هنری هوک - مک کال - روزنبرگ (ترجمه شریفیان) هیچ‌ذکری از برنده نیست در کتاب پیچارد و جان‌گری بسته به برداشت خواننده است. در ترجمه مقصودی و ترجمه منشی‌زاده قطعاً گیلگمش برنده است. در ترجمه علی‌آبادی برنده قطعی انکیدوست.

در مورد آنهایی که برنده یا بازنده معین نکرده اند حرفی نیست در مورد پیچارد و جان‌گری هم که خواننده می‌تواند هر دو احتمال برد یا باخت را برای دو قهرمان حدس بزند. در توضیح زیر به جواب می‌رسیم که دسته‌ای طرفدار برد و دسته‌ای طرفدار باخت یکی از طرفین هستند.

در کتاب پیرگرمال ترجمه علی‌آبادی از پیروزی انکیدو سخن رفته است که به طور یقین از هیچ‌جای متن قابل استنباط نیست دلیل این داوری به احتمال زیاد به دلیل خم شدن زانوی گیلگمش و به کنار رفتن اوست در حالیکه در همانجا از استواری پای گیلگمش در زمین سخن آورده است. کنار رفتن گیلگمش هم شاید به دلیل به یاد آمدن رویاهای قبل از کشتی او باشد که در تعبیرش گفته بودند رقیب، دوست او خواهد شد. این متن به صورت قصه‌های عامیانه که زبانی تلخیص دارد دچار استنباط شخصی مولف یا مترجم شده است.

اما دلیل پیروزی گیلگمش که در ترجمه مقصودی و منشی‌زاده آمده است به دلیل دو تصور است: تصور اول بیشتر مبنی بر خوابهای گیلگمش و تعبیر خواب توسط نین سون است زیرا گیلگمش قبل از آمدن انکیدو دو خواب می‌بیند خواب اولش را چنین تعریف می‌کند: «ای مادر دوش دیدم ستاره ای بر زمین افتاد می‌خواستم آنرا از جا بردارم به سویی فکنم نتوانستم من آنرا عزیز می‌داشتم پس بسیار زور زدم از جا برداشتم در پای تو افکندم و تو آنرا همتای من کردی». در باب خواب دوش هم می‌گوید: «تبری در معابر

اوروک رها شده بود مردم بر آن جمع شده بودند من او را عزیز می‌داشتم خم شدم و زور زدم پس آن را برداشتم و در پای تو افکندم و تو آن را همتای من کردی» نین سون در تعبیر هر دو می‌گوید آن نشانه مردی، قوی است که نزد تو خواهد آمد و یار تو خواهد شد (ترجمه مقصدی صص ۳۶ و ۳۷).

در ترجمه منشی زاده که فقط خواب فرود آمدن ستاره‌ها آمده است مادر گیلگمش هم در تعبیرش می‌گوید: «مردی قوی با تو کشتی می‌گیرد دست تو بالای دست اوست پس دوست تو خواهد شد» (ترجمه منشی زاده صص ۲۹ و ۳۰).

در جواب باید گفت: اولاً در ترجمه مقصدی اگر چه گیلگمش در خواب ستاره یا تبر را زیر پای مادر می‌اندازد و بر آن چیره می‌شود اما در تعبیر خواب توسط نین سون از برنده بودن گیلگمش سخنی نیست فقط از پایان دوستی برانگیز سخن می‌گوید از طرفی در ترجمه فرهنگ لاروس در تعبیر خواب از فزونی زور انکیدو سخن رفته است که به دوستی می‌انجامد. (فرهنگ اساطیر آشور و بابل ص ۹۷)

اما در باب ترجمه منشی زاده نیز قابل یادآوری است قسمتهای زیادی از متن دچار جابجایی شده است که این موضوع در بند پنجم تحقیق توضیح داده خواهد شد. تصور دوم پیروزی گیلگمش در دو متن فوق‌الذکر سخنان تحسین‌آمیز انکیدو نسبت به گیلگمش است که او را ستوده است در جواب این فرض نیز باید گفت فلسفه خلقت انکیدو اعتراض به گستاخیهای گیلگمش است انکیدو خلق شد تا با او کشتی بگیرد او را متنبه کند این خواسته خدایان بود حال اگر گیلگمش پیروز می‌شد جایی برای تنبه نمی‌ماند برعکس یاغی‌تر هم می‌شد اگر انکیدو او را ستوده است بدین دلیل است که گیلگمش بسیار سریع به یاد رویاها افتاده و تعبیرش را که همان دوستی است در انکیدو یافته است در نتیجه از ادامه کشتی منصرف شده است و زمینه دوستی را زودتر فراهم آورده است.

بنابراین نه خم شدن زانو و روی برتافتن گیلگمش نشانه شکست اوست و نه خوابهای فتح‌آمیز گیلگمش و سخنان تحسین‌آمیز انکیدو نسبت به وی دلیل پیروزی اوست این مسابقه از میان طرفین کشتی برنده نداشته است. بلکه برنده اصلی خدایان

بودند که نقشه کنترل گیلگمش را با ساختن رقیبی جدید عملی ساختند گیلگمش با یافتن انکیدو دیگر به مردم زور نمی‌گوید زیرا می‌بیند کسی هم زورمندتر از او یا لااقل هم زور او وجود دارد پس متنبه می‌شود. در پی جاودانگی یا به جنگ خومبابا می‌رود و یا دست به دامن اوتنایشتم می‌شود. در نتیجه پیروزی یا شکست هر کدام از طرفین صرفاً استنباط شخصی مترجمین از لوحه‌های سنگی به زبانهای اروپایی و یا مترجمین فارسی است.

۵- دلیل رفتن به جنگ سدر: موضوع دیگر درباره علت رفتن به جنگ سدر و جنگ با خومبابا است. در کتاب پیچارد چنین آمده است که چون انکیدو از خلقت وحشی خود جدا شده بود پس از چند روز زندگی در قصر دچار ملال خاطر می‌شود به همین دلیل گیلگمش برای او انگیزه فراهم می‌کند. (همانند انگیزه های ماجراجویانه زیگفرد قهرمان حماسه نیلونگن که او را به کجاها که نمی‌کشاند) گیلگمش رفتن به جنگ سدر و کشتن نگهبان آنجا به نام خومبابا (هوم بابا) را به او پیشنهاد می‌کند البته در لابه لای بحث، گیلگمش می‌گوید با این کار می‌توانیم خود را مشهور کنیم و جاودانه شویم دل گرفتگی انکیدو، انگیزه اصلی رفتن به جنگ سدر است که در کنار آن انگیزه جاودانگی هم وجود دارد (متون شرق باستان، پیچارد ص ۷۵).

تقریباً همه متون مورد نظر همین دلایل را بیان می‌کنند جز ترجمه منشی زاده و ترجمه فرهنگ اساطیر آشور و بابل که نظر دیگر دارند: در ترجمه منشی زاده اولاً بدون اینکه انکیدو ملال خاطر داشته باشد گیلگمش به او پیشنهاد می‌دهد به جنگ خومبابا بروند زیرا خومبابانگهبان جنگ سدر به خدای آفتاب (شمش) بی احترامی کرده است انکیدو قصد دارد گیلگمش را منصرف کند اما نمی‌تواند و بعد از ناراحتی انکیدو سخن به میان می‌آید که به سوی دشت می‌رود و زنی که او را به تمدن آورد صیادی که او را شناسایی کرد، همه را نفرین می‌کند و دلیل ناراحتی خود را دیدن خوابی بیان می‌کند که در آن حیوانی مانند کرکس با بالهای بزرگ او را ربوده به صحرای مرگ می‌برد جایی که بی بازگشت است. پس گیلگمش برای دفع بلا کاسه‌ای از سنگ لاجورد که در آن روغن است نذر شمش می‌کند تا او را بلیسد شمش به گیلگمش دستور می‌دهد با دوستش به

جنگ خومبابا برود زیرا خومبابا نسبت به وی گناه کرده است (ترجمه منشی زاده صص ۳۳-۴۱). در فرهنگ اساطیر آشور و بابل ترجمه اسماعیل پورهم آمده است: انکیدو پس از چند روز زندگی در قصر شبی در خواب موجود اسرارآمیز با چنگالهای عقاب را می بیند که او را به خانه بی بازگشت برده است پریشان می شود خواب را برای گیلگمش توضیح می دهد گیلگمش کاسه روغن پیشکش شمش می کند و شمش گیلگمش را پند می دهد به جنگ خومبابا برود (ص ۹۷).

در داستان، انکیدو دو بار ناراحت می شود یکبار که چند روز در قصر گیلگمش می ماند مدنیت او را خسته می کند در نتیجه گیلگمش برای سرگرمی، وی را به جنگ غول جنگل سدر می برد تا اینکه با پیروزی بر می گردند. بار دوم ناراحتی انکیدو زمانیست که از جنگ فاتحانه برگشته اند خواب می بیند خدایان شور کرده اند تا او را بکشند او به تمام هستی و رابطان خود از صیاد و زن فاحشه لعنت می فرستد بعد شمش او را دلداری می دهد. نیز خواب می بیند موجودی اسرارآمیز (زو) با چنگالهای بزرگ او را به آسمانها برده، بعد به خانه بی بازگشت مرگ انتقال می دهد. بر اثر این خواب و ناراحتی، انکیدو پس از چند روز می میرد. پیچارد ناراحتی اول (ص ۷۹) ناراحتی دوم (صص ۸۷-۸۵) ترجمه مقصودی ناراحتی اول را (صص ۴۹-۴۸) ناراحتی دوم را (صص ۸۶-۸۰).

در ترجمه منشی زاده جای دو موقع ناراحت شدن انکیدو به هم خورده است و ناراحتی دوم هم در اول داستان آمده است و هم در جایی که مقدمه مرگ انکیدوست. به همین دلیل علت رفتن به جنگل سدر و نیز دلیل ناراحتی انکیدو را چیز دیگری دانسته است و دستور شمش را هم به آن افزوده است. این مسأله از آن ناشی می شود که ترجمه منشی زاده از کتاب جورج اسمیت است که از لوحه های سنگی و از زبان میخی به انگلیسی برگردانده است این تلاش او جزو اولین تلاشها در این زمینه (اواسط قرن نوزدهم) است بعد از او چندین لوحه دیگر نیز کشف شده است که کاملتر بوده و مأخذ کتابهای بعدی از جمله پیچارد و طاها باقر (ترجمه مقصودی) قرار گرفته است. (برای اطلاع بیشتر به مقدمه ترجمه دکتر مقصودی رجوع شود). فرهنگ اساطیر آشور و بابل (مجموعه لاروس) ترجمه اسماعیل پور نیز به احتمال زیاد از ترجمه جرج اسمیت متأثر است که در این باب

و چند مورد دیگر با آن موافق است.

۶- مراسم آیینی قبل از جنگ سدر: مطلب دیگر در باب مراسم آیینی قبل از حرکت به جنگل سدر است که برخی را نین سون مادر گیلگمش و برخی را گیلگمش با انکیدو انجام می دهد در اغلب ترجمه ها از دعا و بخور سخن به میان آمده است در کتاب پیچارد آمده است: نین سون بعد از پوشیدن لباس فاخر و آمدن به بام معبد برای شمش بخور می سوزاند و از درگاهش برای گیلگمش دعا می کند:

why, having given me: The smoke-offering set up, to shamash she raised her hands
gilgamesh for a son. p.81

در کتابهای مک کال (ص ۵۶) فرهنگ اساطیر آشور و بابل (ص ۹۸) ترجمه مقصودی (ص ۵۷) نیز بخور سوزی ذکر شده است. در ترجمه علی آبادی آمده است که نین سون بعد از دعا به درگاه شمش طلسم محافظی به انکیدو می دهد (ص ۲۶) که در سایر متون از طلسم محافظ سخنی به میان نیامده است.

اما توصیفات کتاب روزنبرگ ترجمه شریفیان با بقیه فرق می کند اینجا ابتدا گیلگمش دو بز یکی سفید و دیگری قهوه ای برای شمش قربانی می کند بعد گریه می کند شمش اشکهای او را به عنوان نذر قبول می کند به او قول مساعدت می دهد سپس نین سون دعا کرده بخور می سوزاند (صص ۳۵۹-۳۵۵) در کتاب بلان ترجمه ستاری هم از دو بز قربانی یاد شده است (ص ۵۴).

۷- در راه جنگل سدر: درباره شرح ماجرای مسیر جنگل سدر در کتاب پیچارد (صص ۸۱-۸۵) و سایر ترجمه ها بدین صورت آمده است: گیلگمش و انکیدو پس از مشورت با بزرگان و مراسم آیینی به جنگ هوم بابا می روند او را می کشند و فاتحانه برمی گردند اما در کتاب ترجمه شریفیان و یانیک بلان آمده است که گیلگمش بعد از مشورت با بزرگان و شماری از هم میهنانش را گرد می آورد و می گوید:
آن کس که مسئولیت خانواده را بر عهده دارد در شهر بماند آنکس که نگهداری از

مادرش را بر عهده دارد نزد مادرش بماند اما اگر کسی تنها و بی همسر است و میل دارد در سفر مرا همراهی کند پنجاه نفر از شما را می خواهم پس پنجاه نفر با او همراه می شود (ترجمه شریفیان ص ۳۵۷) و (کتاب یانیک بلان ص ۷۶).

در پایان ماجرای جنگل سدر نیز می بینیم پس از کشتن غول خومبابا توسط گیلگمش و انکیدو، این جوانان تمام کنده های درختان سدر را می برند و بسته بندی می کنند تا به شهر اوروک ببرند (ترجمه شریفیان ص ۳۶۵) این همراهان و آوردن چوب ها توسط آنها در سایر ترجمه ها و کتاب پیچارد نیامده است و آیا جزو داستان هست یا نیست معلوم نیست.

نتیجه:

با توجه به مطالب فوق دلایل تعدد روایت در حماسه گیلگمش را می توان چنین

برشمرد:

الف - جابه جایی در متن اصلی قصه

ب - اشتباه در ترجمه لفظ

ج - استنباط شخصی از برخی مفاهیم توسط مترجمین حال از لوحه های سنگی یا

زبانهای دیگر

د - حذف به خاطر ترجمه و تلخیص عامیانه

ص - امکان وجود چند مأخذ اصلی

جابجایی در ترجمه منشی زاده در باب دلایل ناراحتی انکیدو رخ داده است و ترجمه اشتباهی لفظ نیز در همان کتاب در ترجمه لفظ essence به خون است که در اصل به معنای اکسیر و جوهر است. اظهار سلیقه و استنباط شخصی در باب برنده کشتی گیلگمش و انکیدوست که هم در ترجمه منشی زاده و هم در ترجمه دکتر مقصودی و نیز در ترجمه علی آبادی مطرح شده است. البته در ترجمه مقصودی این استنباط یا از طاها باقر، مترجم لوحه های سنگی است یا از سمیه شبندری مترجم از عربی به انگلیسی و یا از خود دکتر مقصودی مترجم فارسی است. علاوه بر استنباط شخصی، پیر گریمال،

مبتنی بر پیروزی انکیدو، کتابش دچار تلخیص عامیانه نیز شده است به طوری که توصیفاتش را مانند قصه‌های عامیانه کرده است. مثلاً گیلگمش را به قاطر چموش لبنانی (ترجمه علی آبادی، ص ۲۶) متصف می‌کند در حالیکه صفت او ورزای وحشی («Wild ox») پیچارد ص ۷۳) است یا در باب دعا و بخور نین سون می‌نویسد نین سون به انکیدو طلسم محافظی می‌دهد چند مأخذ بودن هم شامل ترجمه آقای شریفیان از کتاب روزنبرگ است که در آفریننده انکیدو- شرح ماقع جنگل سدر و نتیجه آن با بقیه فرق دارد.

در کل درباره متن انگلیسی پیچارد سخنی نیست از بین ترجمه‌ها، ترجمه دکتر مقصودی بجز مورد تأیید کردن پیروزی گیلگمش از بقیه آثار بهتر است البته متن کتاب جرج اسمیت هر چند دچار جابه‌جایی متن شده است اما به دلیل آنکه جزو اولین آثار در این زمینه است شایان تقدیر است. کتاب روزنبرگ در برخی موارد از جمله آفریننده انکیدو و توضیح سفر جنگل سدر قابل تأمل است. و در آخر کتاب گریمال چون زبانی عامیانه دارد و در توضیح داستان جانب زبان قصه را در نظر گرفته است برای تحقیق علمی به صورت صد در صد قابل اعتماد نیست. اما برای آشنایی با متون کهن و مطالعه غیر تخصصی جالب است.

منابع:

- ۱- اسمیت، جرج، مترجم لوحه‌های میخی حماسه گیلگمش، مترجم به زبان آلمانی بورکهارت گیورک، ترجمه فارسی منشی زاده، دکتر داوود، چاپ اول، انتشارات جامی، سال ۷۸.
- ۲- باقر، طه، مترجم حماسه گیلگمش از لوحه‌های سنگی به عربی، برگردان از عربی به انگلیسی شبندری، سمیه، برگردان از انگلیسی به فارسی دکتر مقصودی، مهدی، چاپ اول، انتشارات گل آفتاب، مشهد، سال ۷۸.
- ۳- بلان، یانیک، پژوهشی در مرگ ناگریزی گیلگمش، ترجمه ستاری، چاپ اول، نشر مرکز، سال ۸۰.
- ۴- پور داوود، ابراهیم، یادداشتهای گائاه‌ها، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۵۶.

۵- روزنبرگ، دونا، اساطیر جهان، ترجمه شریفیان، عبدالحسین، چاپ اول، انتشارات اساطیر سال ۷۹.

۶- ژیران . ف و...، فرهنگ اساطیر آشور و بابل (از مجموعه لاروس)، ترجمه اسماعیل پورابوالقاسم، چاپ اول، انتشاراتی فکر روز، تهران، سال ۷۳.

۷- ساندرز - ن . ک، بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین، ترجمه اسماعیل پور، ابوالقاسم چاپ اول، انتشاراتی فکر روز، تهران، سال ۷۵.

۸- گری، جان، اساطیر خاور نزدیک (بین النهرین)، ترجمه فرخی، باجلان، چاپ اول، انتشارات اساطیر، سال ۷۸.

۹- گریمال، پیر، اسطوره های بابل و ایران باستان، ترجمه علی آبادی، ایرج، چاپ دوم، انتشارات علمی فرهنگی، سال ۷۳.

۱۰- مک کال، هنریتا، اسطوره های بین النهرین، ترجمه مخبر، چاپ اول، مشر مرکز، سال ۷۳.

۱۱- هنری هوک، سامویل، اساطیر خاورمیانه، ترجمه بهرامی .ع.ا - مزداپور، فرنگیس چاپ سوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، سال ۸۱.

12- Pritchard, B.James, Ancient Near Eastern Texts, Fifth Printing, United States of America, 1992